

زمینه های فرهنگی و اجتماعی فرقه گرایان در صدر اسلام

زمینه های فرهنگی و اجتماعی فرقه گرایي در صدر اسلام

برای تحلیل جریان های فرقه ای در طول تاریخ اسلام باید زمینه ها و موارد نخستین آن را فهمید تا خلأ تاریخی بر پژوهش راه نبندد. هرچند غالب پژوهشگران شکل گیری رسمی و تمایز فرقه های اسلامی به ویژه از نوع سیاسی را از زمان قتل عثمان می دانند، ولی برای شناخت این مهم باید به زمینه های فکری و حوادث و جریان های تاریخی قبل از آن نیز توجه کرد؛ چراکه جست و جو درباره علت پیدایی هر حادثه سیاسی و شناخت چگونگی و خاستگاه هرتفکری، بدون آگاهی از سلسله حوادث و جریانات قبلی آن نتیجه روشنی خواهد داشت. این نوشتار پس از گزارش و بررسی برخی از ویژگی های عصر پیامبر (ص)، به مطالعه ویژگی ها و اختلافات سیاسی و فکری در عصر صحابه و تابعان و چگونگی ظهور و بروز فرقه های اسلامی و محورهای کلامی مورد اختلاف آنها می پردازد. پس از آن تأثیر اختلافات و تحولات سیاسی را بر فرقه گرایي بررسی می کند و در پایان نیز فهرستی از مهم ترین محورهای فکری اختلاف فرقه ها ارائه می کند. شاید در پرتو چنین مباحثی ارتباط سلسله وار حوادث فرهنگی و فکری و نیز مشابهت کشمکش های فکری و پیشینیان و معاصران آشکارتر شود.

اشاره

برای تحلیل جریان های فرقه ای در طول تاریخ اسلام باید زمینه ها و موارد نخستین آن را فهمید تا خلأ تاریخی بر پژوهش راه نبندد. هرچند غالب پژوهشگران شکل گیری رسمی و تمایز فرقه های اسلامی به ویژه از نوع سیاسی را از زمان قتل عثمان می دانند، ولی برای شناخت این مهم باید به زمینه های فکری و حوادث و جریان های تاریخی قبل از آن نیز توجه کرد؛ چراکه جست و جو درباره علت پیدایی هر حادثه سیاسی و شناخت چگونگی و خاستگاه هرتفکری، بدون آگاهی از سلسله حوادث و جریانات قبلی آن نتیجه روشنی خواهد داشت. این نوشتار پس از گزارش و بررسی برخی از ویژگی های عصر پیامبر (ص)، به مطالعه ویژگی ها و اختلافات سیاسی و فکری در عصر صحابه و تابعان و چگونگی ظهور و بروز فرقه های اسلامی و محورهای کلامی مورد اختلاف آنها می پردازد. پس از آن تأثیر اختلافات و تحولات سیاسی را بر فرقه گرایي بررسی می کند و در پایان نیز فهرستی از مهم ترین محورهای فکری اختلاف فرقه ها ارائه می کند. شاید در پرتو چنین مباحثی ارتباط سلسله وار حوادث فرهنگی و فکری و نیز مشابهت کشمکش های فکری و پیشینیان و معاصران آشکارتر شود.

اختلاف در زمان حضور پیامبر

صحابه پیامبر گرامی اسلام (ص) در امور اعتقادی و عملی خویش، ایشان را مرجع اساسی و نخست خود می دانستند. آنان حتی برای برخی از خواطر نفسانی خود از او چاره می جستند و در مواردی که آن جناب را بی واسطه نمی یافتند به نظر خود عمل می کردند و بعد از اینکه به حضور آن حضرت می رسیدند آن حضرت را از کرده خویش آگاه می کردند. در متون اسلامی گزارش های قبالی توجهی از این دست آمده است (عبد الرزاق، 1363-136-135؛ طه جابر، 33: 1413-46). روحیه غالب بر مسلمانان و مؤمنان چنان بود که می فرماید:

«ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للإیمان ان آمنوا بربکم فآمنّا» (آل عمران: 193).
از سوی دیگر، عربان آن زمان بیشتر عملی و محسوس می‌اندیشیدند تا عقلانی و استدلالی؛ از این‌روی بیشتر پرسش‌های آنان از مسائل عملی و حوادث تاریخی بوده است تا شبهه‌های کلامی و مسائل فلسفی. به عنوان نمونه قرآن مجید به پانزده نمونه از پرسش‌های آنان تحت عنوان «یسنلونک» اشاره کرده است که از این تعداد تنها یک مورد درباره روح و دو مورد دیگر مربوط به زمان قیامت و نه چگونگی آن است و بقیه پرسش‌ها درباره موضوعات محسوس و فروع فقهی و گاهی حوادث تاریخی هستند. بیشتر آنان از بحث و جدل در معارف و اندیشه‌های کلامی پرهیز می‌کردند و اقبال چندانی به مباحث و پرسش‌های عقیدتی نداشتند (ابن عبد البر، بی‌تا: 2/97؛ مقریزی، 1959: 4/181). حتی گفته شده است که برخی از صحابه چشم بر دروازه مدینه می‌دوختند تا عربی به شهر آید و مسئله‌ای بپرسد و آنان گوش دهند (فیاض، 13: 1386-14). دارمی در سنن خود (1/1389: 46) و نیز خواجه عبد الله انصاری در مباحث نسخت کلام ذم الکلام نمونه‌های از این روحیه را گزارش کرده‌اند.

ابن عباس روحیه عدم پرسش از پیامبر را امری مبارک و خیر می‌شمرد و آن را دلیل بهترین بودن اصحاب می‌دانسته است. او می‌گوید اصحاب پیامبر تنها در ضروریات از پیامبر سؤال می‌کردند. حتی برخی معتقدند که اصحاب پیامبر در فروع عملی و مسائل نماز، حج و مسائل عبادی، بدون اینکه از پیامبر بپرسند به او می‌نگریستند و همانند او عمل می‌کردند (عبد الرزاق، 147: 1363 به بعد). بنابر گزارشی، آنان این روش را افتخار خود ذکر می‌کرده‌اند. محدود بودن تعداد روایات تفسیری و معرفتی از پیامبر نیز این احتمال را تقویت می‌کند که سطح پرسش‌ها، خواسته‌ها و انتظارات مخاطبان قرآن نیز محدود بوده است. این در حالی است که حجم بیشتر آیات قرآنی در باب توحید و صفات و مبدأ و معاد است.

بنابر عقیده ابن قیم جوزی، از عالمان مشهور سلفی، بین صحابه اختلافات زیادی در احکام رخ می‌داده است. اما آنان حتی در عصر بعد از پیامبر نیز از اسما و صفات الهی و مقولات کلامی پرسش نمی‌کرده‌اند. آنان هیچ‌گونه مناقشه‌ای در این‌باره نداشتند و همواره تابع آموزه‌های کتاب و سنت بودند و هرگز در این امور به تأویل و رد و اثبات و یا تحریف نیز روی نیاوردند (ابن قیم جوزیه، بی‌تا: 1/55-40؛ مقریزی، 431: 3/1959-437). البته بعید است که منظور وی نفی کلی چنین مباحث و پرسش‌هایی باشد؛ چراکه شیخ الاسلام هروری که در مخالفت با کلام و فلسفه و مباحث عقلی با صاحب کتاب اعلام الموقعین همسو بوده، درباره جلوگیری پیامبر (ص) از مناقشه و بحث و جدل‌های بی‌حاصل در برخی از مباحث کلامی، احادیثی را گزارش کرده است (نمونه‌های آن احادیث را بنگرید: انصاری هروری، 1994: باب اول و دوم). احادیثی که مضمون آن بنابر گزارش منابع شیعی، در مواردی مورد تأیید امامان شیعه نیز بوده است (صدوق، 1398: 231؛ طباطبایی، 178: 16/1393).

این نهی‌ها خود دلیلی هستند بر اینکه چنین پرسش‌هایی دست‌کم در نزد برخی از اصحاب مطرح بوده‌اند. مخالفت‌ها و اجتهادهایی نیز از برخی صحابه در برابر پیامبر (ص) گزارش شده است (ابن ابی الحدید، 83: 12/1387-51، 87/6-52؛ ابن حزم، 1426: 5/92-97). افزون بر این برخی از آیات قرآن نیز به نوعی دلالت بر وجود این پرسش‌ها می‌کنند؛ مانند خطاب‌های قرآنی به پیامبر درباره نهی مستقیم یا غیر مستقیم از جدال و مرء و یا دستور به جدال احسن و پرهیز از تأویل‌گرایی (آل عمران: 56، 53، 29، 7؛ نحل: 125) که نمی‌توان شأن نزول همه آنها را به طور مستقیم ویژه مخالفان اسلام دانست. طبیعی است که صحابه آن حضرت نیز گاهی

پرسش‌ها و شبهه‌هایی را مطرح می‌کردند. شاهد این موضوع سؤال آنان از پیامبر(ص) درباره کیفیت روح بوده است که قرآن بدان اشاره می‌فرماید(اسراء:85). با این‌همه هیچ‌یک از این موارد را نمی‌توان دلیلی بر وجود روحیه پرسشگرانه و توجه آنان به مباحث کلامی و عقلی و استدلال و جدال به معنای متداول آن انگاشت.

یکی از پژوهشگران معاصر ضمن اشاره به مواردی از جلوگیری پیامبر(ص) از اختلاف و جدل، ویژگی‌های اختلافات و نوع رویارویی پیامبر(ص) با آن را چنین می‌شمارد: اولاً سعی و تلاش صحابه بر عدم اختلاف بوده و در صورتی که زمینه‌ای برای شقاق و تنازع پیش می‌آمد در پرتو هدایت پیامبر از بروز و ظهور آن جلوگیری می‌کردند. صحابه نیز مسائل اختلافی را بر پیامبر عرضه می‌کردند و در برابر داوری خدا و پیامبر(ص) سر تسلیم فرود می‌آوردند. به علاوه اینکه آنان در اختلافات خود بر تقوا و ادب همت می‌گماشتند و حدود اختلاف را نگه می‌داشتند و تا آنجا که ممکن بود به مراء و جدال بی‌حاصل روی خوش نشان نمی‌دادند. ثانیاً، پیامبر(ص) نیز اختلافات را در مواردی برمی‌تابید که خود آن موارد تأویل و برداشت متفاوت را می‌پذیرفت. در این موارد پیامبر حرمت صاحبان آن نظرها را نگه می‌داشت. در پرتو چنین تدابیری موارد اختلافی کمتر به چشم می‌خورد(طه جابر، 84:1413).

برخی معتقدند اساساً پیامبر اسلام(ص) و دیگر پیامبران الهی مکلفان و پیروانشان را برای تصدیق و ایمان خود به ادله رجوع نمی‌داده‌اند، بلکه آنچه برای آنان مهم بوده و هدفشان را تأمین می‌کرده، اذعان به قراین صدق هرچند از راه اعجاز بوده است. اکثر مردم ایمان و معرفت به خدا را چنین از انبیا می‌گرفته‌اند (ابن الوزیر، 36:1425-73).

به هرروی، اندک بودن مناقشات و شبهات فکری و کلام را چه معلول بی‌سوادی، بی‌توجهی و یا کم‌ظرفیتی آنان در این مباحث بدانیم و چه آن را نشانه فهم درست و شفاف آنان از آموزه‌های قرآن و سنت بشماریم، یا بنا بر احتمال دیگر آن را با توجه به گرفتاری آنان در جنگ‌ها و مواجهه با دشمنان خارجی و جلوگیری پیامبر(ص) توجیه کنیم(عبد الرزاق، 147:1363-149؛ البهی، 31:1972؛ سبحانی، 48:1/1411)، نتیجه آن یکسان است؛ نمی‌توان وجود فرقه‌گرایی را در زمان رسول خدا(ص) به صورت رسمی و متعارف آن تأیید کرد. البته سرپیچی عملی و مخالفت‌های موردی برخی از اصحاب به‌ویژه در آخرین روزهای حیات پیامبر(ص) و حتی جلوگیری از درخواست آن حضرت برای آوردن دوات و قلم به بهانه «حسبنا کتاب الله» را نمی‌توان برخوردار از پشتوانه محکم فکری دانست، هرچند برخی آن را ناشی از غلبه روحیه توجه به سنت‌ها و گرایش‌های قبیله‌ای و گاه انگیزه‌های سیاسی و حتی تفاوت نگاه صاحبان آن به مقوله رسالت و نبوت دانسته‌اند(بنگرید: صحیح بخاری، کتاب المرضی، صحیح مسلم، ح 1257؛ ابن اثیر، 370:2/1408). با این تحلیل می‌توان این سرپیچی را سرآغاز مخالفت‌های بعدی و انشعاب‌های سیاسی و فکری جامعه اسلامی تلقی کرد. چنان‌که آورده‌اند حتی به اعتراض برخی از صحابه حاضر در آن مجلس نیز توجهی نشد(ابن اثیر، 1408: 2/370؛ شهرستانی، 29:1/1363؛ تحلیل این جریان را بنگرید: صائب عبد الحمید، 235:1417-240)؛ برخی از صاحب‌نظران نیز اگرچه این پدیده را موردی شمرده‌اند، آن را زمینه‌ساز مشکلاتی نظیر منع کتابت حدیث، ایجاد سنت موازی در برابر سنت پیامبر و اجتهاد در برابر نص دانسته‌اند(نک: شرف الدین، 071:1531-180)؛ چیزی که مخالف تعالیم صریح وحی می‌نمود و بسیاری از صحابه از جمله امام علی(ع) به آن خرده می‌گرفتند(نهج البلاغه، خطبه‌های 89، 100، 120، 128، 147، 149). همچنین اگر بتوان برخی از رخدادها سیاسی نظیر ماجرای کشمکش در سقیفه را معلول نزاع و رقابت برخی از احزاب با یک جریان عقیدتی دانست و

گرایش و انس و الفت روحی عده ای را به امام علی (ع) قبل از رحلت پیامبر (ص) ثابت کرد و آن را جریان اصیل و ادامه دهنده خط رسول خدا (ص) به حساب آورد، می توان جدایی از این گرایش را زمینه ساز مهم ترین افتراق مسلمین بعد از پیامبر (ص) دانست. 1 هر چند بنا بر فرمایش امام علی (ع) این امر، اختلاف در دستوری از دستورات پیامبر (ص)، بر محور قبول اسلام و قرآن و پیامبری بوده است (نهج البلاغه فیض، کلمات قصار، شماره 309).

با بررسی مجموعه اختلاف ها یا شبهات و پرسش هایی که از زمان حیات رسول خدا (ص) گزارش شده است، می توان به دو نتیجه ذیل اشاره کرد:

1. آیاتی که مسلمانان را به اصول دین و معارف کلامی یا تدبیر و نظر فرامی خوانند از آیات شریعت بیشترند (عبد الرزاق، 280: 1363-148، 281-149؛ نشار، 34: 1/1997)؛ اما به دلایل مختلف بیشتر پرسش ها و دغدغه های مسلمانان آن دوره درباره مسائل و موضوعات جزئی و فروع عملی و امور مورد ابتلا و محسوس بوده نه مسائل اعتقادی و معارف کلامی. احادیث نبوی نیز شاهی بر این مدعایند؛ زیرا بیشتر این احادیث مربوط به نماز و روزه و خمس و زکات هستند که بسیاری از آنها در پاسخ به پرسش های مطرح بیان شده اند. البته نمی توان گزارش های موجود درباره مواجهه فکری و احتجاجات پیامبر با مخالفان و دشمنان اسلام (مانند محاجه ایشان با جبری مسلکان مشرک، مجادله کنندگان درباره خدا و یا انکار کنندگان روز قیامت (شهرستانی، 23: 1/1363-27) که قرآن نیز بدانها اشاره کرده است) را با اختلافات و پرسش های تازه مسلمانان یکسان به حساب آورد.

2. داوری اصلی در اختلافات، پرسش ها و شبهات بر عهده پیامبر (ص) بوده است. آن حضرت، در غیر از مباحث مربوط به وحی و معارف دینی، با اصحاب مشاوره می کرد به نحوی که قرآن مجید از ایشان با عنوان «اذن خیر» (توبه: 16) یاد می کند؛ با این حال در برابر برخی از موارد که موجب صفت بندی و اختلاف یا تشنت فکری در جامعه می شد به طور قاطع می ایستاد و نمی گذاشت جامعه به تمایزات فکری دچار گردد. صحابه نیز جرئت نداشتند با پیامبر (ص) مخالفت علنی کنند. آن حضرت در امور سیاسی و امور مربوط به جنگ با اصحاب مشورت می کرد و گاه رأی آنان را در مقابل رأی خود برمی گزید. اما خوض در مسائل اعتقادی و موضوعات کلامی جنجال برانگیز و جدال های بی حاصل را نیز نکوهش می کرد، افزون بر آنکه روحیه عموم اصحاب نیز از این اوصاف به دور بوده است. البته روحانیت، سلیقه ها و توانایی های فکری اصحاب، در برداشت و تفسیر از رسالت و وحی با هم یکسان نبود و گاهی برخی از اصحاب نگاهی خاص به مقوله نبوت و رسالت داشتند که با مخالفت های عملی پیامبر (ص) روبه رو می شد؛ پدیده ای که پیامد آن در واپسین ایام حیات آن حضرت آشکار گردید و زمینه اختلافات و کشمکش های سیاسی و مذهبی بعد از وی را نیز فراهم ساخت. از این رو برخی معتقدند که سنگ بنا و پایه اصلی اختلافات فرقه ای بعد از رحلت پیامبر (ص) را باید از دوران رسالت ایشان جست و جو کرد.

با این همه بنا بر دلایل و اسباب مختلف و حتی متضادی که ارائه شده می توان مدعی شد که فضای سکوت، استماع و ایمان دینی همراه با تسلیم در آن زمان حاکم بوده، نه شبهه و اعتراض و مخالفت. این خصوصیت درباره معارف کلامی و اصول اعتقادی بیشتر نمود داشته است (البهی، 31: 1972؛ زنجانی، 13: 1417؛ اشعری، 1405: مقدمه محقق؛ طه جابر، 48: 1413). البته مصلحت اندیشی های شخصی و حب و بغض های فردی و قبیله ای بعضی از صحابه و نیز مخالفت برخی از منافقان (شهرستانی، 29: 1/1363) را نباید نادیده و فری تلقی کرد.

مباحث فکری و کلامی در عصر صحابه

ویژگی های گزارش شده برای صحابه در عصر پیامبر (ص) بعد از وفات ایشان نیز ادامه یافت. هر چند

همهء صحابه در یک مرتبه از فهم و درک و توجه به معارف عمیق دینی نبودند، اما روحیهء غالب و کلی آنان بی‌توجهی به مجادلات کلامی و معارف عقلی و استدلالی بود. بنابر گزارش‌های تاریخی و روایی، آنان نه تنها با هدف (و یا بهانه) دوری از بدعت و اتباع سنت و پرهیز از دخالت در حلال و حرام الاهی، از ارائه دیدگاه و فتوا و پاسخ به مسائل کلامی و حتی فقهی تحاشی داشتند (دارمی، 1398: 64-1/44)، بلکه به سختی از آن جلوگیری نیز می‌کردند. برای نمونه، بر اساس گزارش‌های اهل سنت، عمر خلیفه دوم با هرگونه مجادلات و مباحث مذهبی و حتی با سؤال و تفحص از معنای عبارات و واژه‌های مشکل قرآن مخالف بوده است. وی نه تنها خود را درگیر این مباحث نمی‌کرد، بلکه کسانی را که درگیر می‌شدند مجازات و یا تبعید می‌کرد (سیوطی، 113: 2/1407). ماجرای صبیغ بن عسل تمیسی که به سبب پرسشی درباره متشابهات قرآن، به دست عمر تنبیه بدنی شد و از مدینه به بصره تبعید شد در بسیاری از منابع آمده است (مواردی از سخت‌گیری عمر در پرسش‌های دینی را بنگرید در: ابو الفرج ابن جوزی، 108: 1425-111؛ امینی، 290: 6/6631-300 به نقل از منابع اهل سنت؛ ابن ابی الحدید، 10: 102-12/1387). بی‌توجهی و نهی از توجه به مباحث کلامی را به راحتی می‌توان به عنوان یک جریان مستمر تاریخی و قابل توجه بررسی کرد و کافی است بدانیم که بسیاری از محدثان و فقها به‌ویژه در قرن دوم و سوم از مباحث کلامی جلوگیری می‌کردند و آن را بدعتی مذموم می‌دانستند و فرقه‌ها و افراد علاقه‌مند به این مباحث را تکفیر می‌کردند و فتوای بر بی‌دینی و زندقه و قتل آنان می‌دادند (زنجانى، 28: 32-1417). شاید به پیروی از چنین الگوهایی بود که بعدها برخی از بزرگان مکتب اهل سنت با مباحث کلامی مخالفت کردند و با مباحث عقلی روی خوش نشان ندادند و حتی گاهی آن را امری وارداتی و برگرفته از یهودیت و مسیحیت تلقی کردند (شهرستانی، 84: 1/1363-95، 85-99).

بررسی نوع نگرش صحابه و تا حدود زیادی تابعان به تأویل و میزان غور آنان در آیات متشابه، به علاوه بی‌توجهی آنان به کتابت و نقل حدیث نیز به این تحلیل روشنائی بیشتری می‌دهد. بدون تردید صحابه و تابعان، با توجه به تفاوت در درجات فهم، میزان همراهی با پیامبر، آگاهی از شأن نزول و سیاق آیات قرآن، شناخت فضای فکری و اجتماعی و حتی تفاوت در نوع فهم از زبان عربی، دارای مراتب مختلفی در تفسیر و برداشت از قرآن بودند (ذهبی، 63: 1/1407-64؛ معرفت، 204: 1/1418-211؛ حجتی، 1360: ص 22 به بعد؛ امین، 197: 1969-199)؛ اما با این حال، می‌توان این نکته را به خوبی دریافت که آنان در تفسیر قرآن چندان به تأویل و تفسیر مفاهیم عمیق توجهی نداشتند و شواهد فراوانی وجود دارد که بیشتر تفاسیرشان معطوف به توضیح ظاهری و لغوی آیات، شأن نزول، ناسخ و منسوخ، و روشن کردن واژه‌های مشکل و مبهم بوده است (حکیم، 1417: 248-252). بیشتر دانشمندان سلفیه و نویسندگان سلفی معاصر نیز به منظور تثبیت مبانی اعتقادی خود و مخالفت با گرایش‌های عقلی تأکید می‌کنند که در عصر صحابه و دوران سلف هیچ‌گونه بحث و مناقشه و سؤال و جوابی نبوده است. این دیدگاه، صرف نظر از زیاده‌نمایی‌هایش بدون پشتوانه نیست و مورد گواهی برخی از مفسران بزرگ شیعه و دیگر قرآن‌پژوهان نیز قرار گرفته است.

بنابر عقیدهء علامه طباطبایی، در مقدمهء تفسیر المیزان، آگاهی و دانش مسلمانان نخستین دربارهء تفسیر قرآن تنها در چهارچوب جهات ادبی، شأن نزول آیات، اندکی استدلال به آیات در جهت توضیح آیات دیگر و مقدار کمی تفسیر بر اساس روایات رسیده از پیامبر پیرامون قصص و معارف مبدأ و معاد بوده و تابعان (مفسران طبقه دوم) نیز چیزی بدان نیفزوده‌اند. ایشان رابطه با دیگر بلاد را موجب شیوع مباحث کلامی و ظهور مذاهب و فرقه‌ها، به‌ویژه بعد از فتوحات عصر

خلفا می‌داند. احمد امین نیز با این نظر همراه است (1969:200).
امام علی (ع) نیز به عنوان سرآمد مفسران قرآن از فقدان آگاهی لازم در جامعه و از کم‌توجهی آنان به فهم و تفسیر قرآن و عدم اقبال به پرسش درباره معارف آن به ستوه آمده بود. با وجود آنکه حضرت علی (ع) بر خلاف برخی از خلفا که پرسش را با خشونت پاسخ می‌دادند، پرسشگری درباره معارف قرآنی را درخواست می‌کرد (متقی هندی، 565: 2/1413، ابن کثیر، 231: 4/1402)، اما گزارش جالب توجهی از اجابت درخواست‌های آن حضرت در دست نیست.

این نکات نشان می‌دهد که بسیاری از آنان به معارف عمیق قرآنی توجه شایانی نداشته‌اند. گفتنی است این به معنای یکسان انگاشتن مراتب فهم صحابه و تابعان نیست؛ چراکه حتی با صرف نظر از حضور امام علی (ع) و ابن عباس و برخی از امامان اهل بیت در آن زمان، در اینکه صحابه و تابعان در فهم معارف قرآن مراتب مختلفی داشتند، تردیدی نیست؛ برای نمونه برخی از صحابه حتی در فهم مدلول لغوی آیات نیز مشکل داشتند و به دیگر صحابه مراجعه می‌کردند (سیوطی، 113: 2/1407 و 1370: 94؛ شاطبی، 87: 2/1395-88؛ صدوق، 1398؛ باب الاستطاعه، روایت 23؛ ابن مرتضی، 51: 1988-52؛ شهرستانی، 46: 1/1363). البته این عدم پرسشگری را نمی‌توان به معنای عدم اختلاف دانست. قرآن مجید بعد از تقسیم‌بندی آیات به محکم و متشابه (آل عمران: 7) مصادیق عینی کسانی را که متشابهات را برمی‌گزینند و به آن سبب فتنه می‌جویند مشخص نکرده است؛ با وجود این، همگان پذیرفته بودند که برخی از مخاطبان وحی به متشابهات اخذ می‌کنند. اگر در هنگام نزول قرآن چنین زمینه‌هایی بوده، نمی‌توان وجود مواردی از آن را در مراحل بعدی که جامعه اسلامی از گستره جمعیتی و تنوع و تکامل فکری بیشتری برخوردار شد، انکار کرد. از سوی دیگر، باید به یاد داشت که در آن عصر، سلیقه عدم کتابت و حتی ننگ و عار دانستن آن در جامعه غلبه داشت و حتی درباره کتابت سخنان پیامبر (ص) نیز علاقه چندانی وجود نداشت؛ به‌ویژه که سردمداران سیاسی جامعه نیز بر جلوگیری از نشر و ضبط آن تأکید داشتند (صبحی صالحی، 32: 1385-36؛ ابوریح، بی‌تا: 53-57). با توجه به چنین فضایی می‌توان مدعی شد که فقدان گزارش‌های مورد توجه از عدم اهتمام صحابه به پرسشگری و مجادلات فکری، دلیل بر انکار کلی آن در عالم خارج به شمار نمی‌رود، به‌ویژه اینکه مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فرقه‌های نخستین در زمان صحابه و تابعان شکل گرفت.

برخی از افراد نسبت دادن بدفهمی یا نفهمی را به صحابه، بزرگ‌ترین توهین به آنان تلقی می‌کنند (ابن خلدون، بی‌تا: 438؛ ابو زهره، 241: 1996؛ نقد این دیدگاه را بنگرید: امین، 1969: 191-195). به علاوه اینکه صحابه در پرسش‌های خود در جست‌وجوی حقیقت بودند نه ایجاد شبهه و مجادله با رقبای فکری (طه جابر، 48: 1413) در افع این افراد معتقدند صحابه و سلف از تفکر عقلی ویژه و از نوع قرآنی آن برخوردار بودند؛ چراکه شیوه قرآن در این مباحث توجه و اعتماد به فطرت انسانی همراه با درخواست فکر و نظر و ایمان و تقویت این امور است. این کتاب آسمانی در سوق دادن مردم به خدا و طرح صفات الهی و دیگر معارف دینی شیوه خاص خود را دارد. قرآن به عنوان کتاب هدایت همگان، تنها مخاطب خود را فیلسوفان و متکلمان قرار نداده و بدین لحاظ متعرض الفاظی نظیر جوهر و عرض نشده و مباحثش به شیوه طرح صغرا و کبرا و نتیجه‌گیری نیست (امین، 11: 1969). با توجه به این نگاه است که برخی می‌گویند: «صحابه با اینکه در بسیاری از مسایل فقی نزاع کردند اما خوشبختانه در هیچ‌یک از مسائل مربوط به اسما و صفات و افعال الهی بحث و جدلی نداشتند و کاملاً تسلیم آموزه‌ها و ظواهر کتاب و سنت بودند» (ابن

قیم جوزیه، بی تا: 50؛ مقریزی، 3/1959:419؛ ابن خلدون، بی تا: 821) اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین درباره اعتقاد و اقوال اصحاب حدیث معتقد است که این گروه اهل جدال و کشمکش در معارف دینی نبوده و با تمام وجود تسلیم روایات و احادیث صحیح و آثار رسیده از گزارشگران مورد وثوق بودند. آنان نه تنها درباره خدا و صفات و دیگر آموزه های دینی اهل چون و چرا نبودند، بلکه چنین کاری را بدعت می دانستند.

با توجه به چنین گزارش هایی نتیجه گرفته شده که اساس شیوه سلف در بیان موضوعات کلامی بر اساس تسلیم به آموزه های کتاب و سنت استوار شده بود و نه بر تأویل و غور و جست و جو در مسائل اعتقادی و امور مربوط به غیب. آنان حتی مجالست و رفت و آمد با کسانی که روشی خلاف این روش داشتند را بر نمی تابیدند. اساساً تقدیم دلیل عقل بر نقل و تأویل ظواهر پدیده ای بود که بعداً باب شد (محمود سالم عبیدات، 12: 1998-18). شاید از این جهت باشد که برخی فرقه گرایى به معنای متعارف آن را در زمان صحابه انکار کرده اند. حتی مالک بن انس نیز دلیل اصلی بدعت دانستن و مخالفت خود با کلام و طرح اندیشه های کلامی را سکوت اصحاب نسبت به این قبیل امور می دانست (عبد الرزاق، 1363:266). استاد جعفر سبحانی در بیان علل فرقه گرایى در فرهنگ اسلام بر آن است که

پیامبر (ص) بعد از رحیل خود به عالم آخرت، دینی با شاخصه بساطت و آسانی عقیده و عمل به یادگار گذاشت، آن عزیز در حالی به دیار باقی شتافت که کتابی با بیان هر آنچه لازم است و نیز سنتی روشن و برگرفته از وحی و سالم از اشتباه و به دور از هرگونه وهن به علاوه عترتی که قرین کتاب بود، به جای گذاشت، مسلمانان نخستین در پرتو این بساطت عقیده و آسانی تشریح و حجج و ادله آن خود را از غور در روش های کلامی و مکاتب فلسفی بی نیاز می دانستند و به جای آن در اندیشه گسترش اندیشه توحید و زدودن اقسام شرک و نابودی دشمن و ظلم دشمنان از جامعه بشری بودند. این سادگی و روانی عقیده و تکلیف یکی از عواملی بود که توجه آنان را از اعتنا به شیوه های فلسفی باز داشته بود. از این جهت بود که مثلاً به جای رجوع به مکاتب فکری دیگر در شناخت خدا به آیه

«افی الله شک فاطر السماوات و الارض» (ابراهیم: 10) و یا «ام خلقوا من غیر شی ام هم الخالقون» (طور: 35) و یا در رد شرک و دوگانه پرستی به آیه شریف «لو کان فیهما الهه الا الله لفسدتا» (انبیاء: 33) استشهاد می کردند. برای هر یک از مسائل صفات الهی و احوال مبدأ و معاد نیز که بعدها محور مباحث پیچیده کلامی شد نصوصی از کتاب و سنت وجود داشت که آنان را از رجوع به غیر آن بی نیاز می کرد. گو اینکه شایسته می نمود که مسلمانان با برخورداری از چنین حجج الهی، به ریسمان محکم الهی چنگ می زدند و اختلافات خود را رفع می کردند، اما چنین نشد و در نتیجه بعداً به گروه ها و فرقه های متعددی تقسیم شدند (سبحانی، 1/1411:38-40).

عدم توجه به مباحث عقلی و کلامی و به تبع آن عدم رواج و شتاب تمایزات فرقه ای به ویژه از نوع کلامی آن در بین مسلمانان نخستین را از زاویه دیگری نیز می توان نگرست و آن اینکه اسلام تا وقتی در عرب محدود بود هیچ نوع کاوش و جست و جو و بحث و نزاع در عقاید پیدا نشده بود و علتش هم این است که مذاق اصل عرب عمل و کار بوده نه تحلیل و تفکر و به همین جهت است که در مسائل نماز و روزه و حج و زکات یعنی امور عملی از همان ابتدا تحقیقات و تدقیقات شروع شد تا این حد که در زمان خود صحابه مجموعه ای از فقه فراهم آمده بود. لیکن در مسائل مربوط به اصول عقاید و ایمان چندان موشکافی و انتقاد و نکته سنجی نشده بود بلکه همان عقیده اجمالی را کافی می دانستند (شبلی نعمانی، 8: 1328).

دل‌مشغولی مسلمانان به فتوحات را نیز نایستی فراموش کرد. با توجه به پذیرش چنین روحیه‌ای در میان صحابه است که برخی از نویسندگان گزارش مربوط به کتاب‌سوزی مسلمانان در فتوحات را پذیرفته و حتی توجیه نیز می‌کنند؛ چراکه وقتی عرب‌های صدر نخست خود توجهی به کتابت نداشتند و بلکه آن را عار و ننگ و موجب گمراهی و ضعیف شدن حافظه بدانند در آن صورت چنین برخوردی با کتاب‌های دیگران استیغادی ندارد (حاجی خلیفه، 33: 1419/1446؛ ذبیح الله صفا، 1356: 32-34) البته وجود شخصیت‌هایی نظیر امام علی (ع) را نیز-با صرف نظر از عنصر علم و امامت او- باید از موارد استثنایی تاریخ در نظر گرفت. قرآن مجید نیز اگرچه به تشویق و تحریک تفکر و تعقل پرداخته و با طرح موضوعاتی نظیر ایمان و کفر و صفات و افعال الهی و رابطه خدا با خلقت انسان و ویژگی‌های خدا و خلق و فعل او، راه را برای تفکر عقلی فراهم کرده است، اما در ستایش خود از صحابه و بیان ویژگی‌های آنان بیشتر از همه بر ایمان و صداقت و شوق درونی آنان به خدا و پیامبر (ص) و بهشت و نیز بر تبعیت آنان از خدا و رسول تکیه کرده است.

شاید عدم تفکر عقلی و کم‌توجهی به مباحث فلسفی و کلامی در محیط امروزه حجاز و در میان عرب‌های آن سامان دلیل دیگری بر وجود تاریخی چنین روحیه‌ای باشد. ابن رشد نیز در کتاب فصل المقال رمز و راز بی‌توجهی به مباحث عقلی و کمبود چنین اختلافاتی در میان صحابه را از زاویه دیگری نگریسته و معتقد است در صدر نخست صحابه و تابعان به واسطه تقوای الهی و فضیلت، به تأویل و توجیه شریعت نمی‌پرداختند و رواج توجه به تأویل بود که موجب فراوانی اختلافات و ظهور فرقه‌های متعدد گردید. از این جهت شهرستانی بعد از تقسیم اختلافات اولیه مسلمانان به اختلاف در امامت و اختلاف در اصول، اختلاف در اصول را که همان اختلاف در اندیشه‌های کلامی درباره قدر و بحث صفات و ذات خداست، مربوط به اواخر قرن اول می‌داند (شهرستانی، 35: 1/1363) مقریزی نیز به تبعیت از اشعری و شهرستانی مباحث کلامی را که منجر به تشکیل فرقه‌گرایی شد مربوط به آن زمان دانسته است. این دیدگاه را بسیاری از پژوهشگران دیگر نیز مطرح کرده‌اند (مقریزی، 420: 3/1959؛ کبری‌زاده، 32: 2/1397).

از طرفی با مرجعیت امام علی (ع) و اهل بیت نیز برخورد مناسبی نشد. در اواخر دوره صحابه، در معرفت تفسیر و شریعت باب رجوع به اسرائیلیات و جعل حدیث و گاهی توجه به رأی و استحدسان باز شده بود (ذهبی، 38: 1/1407؛ حکیم، 269: 1417-306/255-350؛ معرفت، 169: 1/1418) و این خود از عوامل مهم فرقه‌گرایی و اختلاف و رواج برخی از اندیشه‌های کلامی و فقهی دفاع‌ناپذیر گردید.

هرچه روابط فرهنگی و اجتماعی مسلمانان گسترش پیدا می‌کرد و جامعه اسلامی به سبب فتوحات، برخوردار از تنوع فکری می‌شد، این مباحث نیز افزایش پیدا می‌کرد. بنا بر سخن احمد امین، در اواخر دوره اموی بود که سخن گفتن درباره «قدر» شایع شد و متکلمان در بحث قضا و قدر از زاویه عقاید خویش به قرآن می‌نگریستند؛ کسی که قائل به جبر بود، همه آیات اختیار را تأویل می‌کرد و آن‌که قائل به اختیار بود نیز آیات جبر را. در دوران عباسی این جویبار همچون سیلی سهمناک به راه افتاد و اصحاب مذاهب گوناگون که روزبه‌روز در افزونی بودند، همگی از دیدگاه مذهب خودشان به قرآن نظر می‌کردند (امین، 86: 1969). این مباحث و مجادلات تا جایی رشد کرد که منجر به به شکل‌گیری و تمایز برخی از فرقه‌ها در اواخر قرن اول شد. البته حجم زیادی از این‌گونه مجادلات و موضوعات اختلافی که پیرامون ایمان و کفر و جبر و اختیار و برخی از صفات الهی بود (زنجان، 22: 1417-25)، پیش از هرچیز محصول ویژگی‌های سیاسی و فکری خود جامعه اسلامی و مسلمانان بود و نه برگرفته از عناصر بیرونی و سوغاتی از

بیگانگان.

اختلافات و تحولات سیاسی و تأثیر آن بر فرقه‌گرایی

حجم عمده اختلافات در زمان صحابه به‌ویژه در دهه‌های نخست را می‌توان اختلافات سیاسی و فقهی دانست. روشن‌ترین موارد این اختلافات بر اساس گزارش‌های متعدد تاریخی و بر پایه آنچه ملل و نحل نویسان از جمله اشعری و شهرستانی در مقدمه کتب خود به آن اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از:

1. اختلاف بر سر جانشینی پیامبر(ص)؛
2. اختلاف در امر فدک و میراث پیامبر(ص)؛
3. اختلاف در برخورد و قتال با کسانی که زکات پرداخت نمی‌کردند و چگونگی برخورد با اهل ارتداد؛
4. اختلاف شورای شش نفره درباره جانشینی بعد از عمر؛
5. اختلاف در نوع برخورد با عثمان در زمان حیات او و چگونگی برخورد با قاتلان وی؛
6. مخالفت برخی از صحابه با خلافت امام علی(ع) که به اختلافات و کشمکش‌های خونین جمل، صفین و نهروان انجامید و شهادت آن حضرت را در پی داشت (شهرستانی، 1363:29-33؛ عبد القادر بغدادی، 1998:13؛ ابن ابی الحدید، 1387: 2/20 به بعد)؛
7. مخالفت و جنگ افروزی معاویه بر ضد خلافت امام حسن(ع) که به پیروزی نظامی معاویه و به دست گرفتن خلافت توسط حزب اموی انجامید؛
8. طرح اندیشه موروثی کردن خلافت از سوی معاویه و ولایت‌عهدی و به دنبال آن خلافت یزید؛
9. شهادت امام حسین(ع) و حوادث سیاسی بعد از آن.

اگرچه این اختلافات و حوادث که بیشتر سیاسی بودند تا حدود زیادی مباحث و مجادلات کلامی و دینی را تحت الشعاع خود قرار دادند و از شتاب آن کاستند، اما زمینه‌ساز اصلی و پشتوانه تاریخی شکل‌گیری فرق اسلامی و اندیشه‌های متمایز کلامی و حتی برخی از تفاوت دیدگاه در تعالیم فقهی شدند (البهی، 1972:32). خاستگاه اختلافات در حوادث مورد اشاره تا حدودی برگرفته از اختلاف برداشت و سطح آگاهی از قرآن و سنت و گاه ناشی از تفاوت نگاه به اسلام و بنیان‌گذار آن و در مجموع با بهانه‌های مذهبی بود. با این حال بن‌مایه مهم‌ترین رقابت‌ها و اختلاف‌های فکری و نقطه‌های آغازین آن را (با صرف نظر از تحلیل جریان‌های حق و باطل آن) بایستگی در تنازعات سیاسی و قبیله‌ای و به تعبیر معاصران جناحی جست (شهرستانی، 1363:29-35؛ طه جابر، 1413:50 به بعد). بدین دلیل برخی حتی فرقه‌گروی خوارج را نیز شورشی سیاسی و قبیله‌ای و با بهانه‌جویی مذهبی تفسیر کرده و از خوارج، مرجئه و حتی شیعه به عنوان فرق سیاسی نام برده‌اند (ابو زهره، 1996:60).

با توجه به سیر تاریخی چنین حوادثی، ناشی اکبر، نوبختی و اشعری قمی، از قدیمی‌ترین گزارشگران فرق و مذاهب، زمان ظهور فرقه‌های اسلامی را بعد از درگذشت پیامبر اسلام(ص)، و در روزگار صحابه، و علت آن را حوادث سیاسی و تحولات خلافت اسلامی می‌دانند.

می‌توان گفت موضوع امامت ریشه‌دارترین و اولین محور اختلاف امت اسلامی و تحولات سیاسی در سده‌های نخست بوده است. بنابر سخن شهرستانی تیزترین شمشیری که به خاطر اختلاف در موضوعات دینی آویخته شد شمشیر امامت بود (شهرستانی، 1363:30؛ عماره، 1997:351؛ امین، 1969:252). اگر موضوع امامت را موضوعی سیاسی بدانیم می‌توان گفت بیشترین اختلافات در امت اسلامی اختلافات سیاسی بوده است. بی‌پایه نیست اگر تقسیم اولیه مسلمانان به سه گروه شیعه، اهل سنت و خوارج، و دیگر فرق اسلامی را ناشی از کشمکش سیاسی (و البته ریشه‌دار) بر سر مصادیق و شرایط امامت و

رهبری بدانیم. برخی از گزارشگران فرق اسلامی مانند نوبختی اصولاً تقسیم و انفکاک فرق از یکدیگر را ناشی از مسئله امامت دانسته و در صورت بندی اثر خود این موضوع را محور قرار داده اند. وی بر این عقیده است که «از زمان حضرت محمد(ص) همه فرقه های اسلام از شیعه و دسته های دیگر در هر روزگاری و در حیات هرامامی یا پس از درگذشت او اختلافاتشان درباره مسئله امامت بوده است» (نوبختی، 3: 1355). اختلاف در ویژگی ها و مصادیق امامت و پیشوایی بوده است. مورخان اسلامی و نیز ارباب دانش فرقه شناسی این اختلاف را که آیا حکومت و امامت بر مسلمانان پس از پیامبر(ص) با نص و وصایت مشروعیت می یابد(امام علی و پیروان او) یا گزینش آن به شورا شرط آن قریشی بودن است(جبهه ابو بکر و مهاجران) و یا چنین شرطی ملاک نیست(برخی از انصار)، از جمله اختلافات آغازین و مهمی می دانند که بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم(ص) رخ نمود(برای نمونه بنگرید: طبری، 1409: 2/ حوادث سال یازدهم، ص 544 به بعد؛ ابن قتیبه، 10: 1385/1 به بعد).

درخور توجه اینکه در مجادلات و مباحث سقیفه آنچه بیشتر به چشم می خورد سخن از حزب و قبیله و دعوا بر سر گزینش شخص خلیفه و امام و یا شأن و شرایط امامت و رهبری بر مسلمانان است. صریح سخن و اعتراض برخی از مانعان زکات، که به ارتداد دینی محکوم شدند، نیز این بود که اگر بناست اطاعت کنیم چرا از ابو بکر و نه کس دیگر. درست است که لحن کلام امام علی(ع) و برخی از هواداران او- که قبل از این جریان به شیعه علی(البته نه به معنای متعارف و امروزی آن) شناخت شده بودند (رازی، 259: 1957)- متفاوت بود، اما غلبه روحیه قبیله ای و رقابت سیاسی و برداشت غیردینی و سنت مدارانه از خلافت و خلیفه چنین نگاهی را تحت الشعاع خود قرار داد. صاحب کتاب مسائل الامامه اختلافات هر یک از انصار، مهاجران و بنی هاشم را در ماجرای سقیفه به عنوان فرقه ذکر می کند و در پی آن به شکل گیری فرقه هایی چون علویه(اصحاب امام علی(ع))، عثمانیه(اصحاب طلحه و زبیر و عایشه و اهل شام و مخالفان بیعت با امام علی(ع))، و معتزله(کناره گیران از جنگ و همکاری با امام علی(ع) با تکیه بر برخی احادیث و یا با توجیه اینکه حق روشن نیست) بعد از کشته شدن عثمان اشاره می کند. بر اساس گزارش او امت اسلام بعد از شهادت امام علی(ع) به فرقه هایی چون شیعه، عثمانیه و معتزله(معتزله سیاسی)، خوارج، مرجئه و حشویه(اصحاب معاویه) تقسیم شدند(ناشی اکبر، 10: 1971-21). این تقسیم بندی در مباحث آغازین کتاب فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق اشعری- که هر دو از ملل و نحل نویسان شیعی هستند- نیز با تفاوت هایی اندک گزارش شده است.

یکی از پژوهشگران معاصر ضمن تقسیم جوانب تفکر اسلامی به دو مرحله تفکر اسلامی خالص و تفکر فلسفی و عقلی مختلط، بر آن است که فرقه های اسلامی و مباحث کلامی در عصر صحابه و تابعان رشد و نمو پیدا کرد؛ اما عوامل اساسی طرح چنین مباحثی و اسباب شکل گیری فرق را بایستی در حوادث سیاسی آن عصر جست و جو کرد. این نویسنده و برخی دیگر از پژوهشگران، بعد از اشاره به برخی از حوادث و اختلافات مهم سیاسی و تغییر و تحولات اجتماعی نیمه نخست این قرن و ارائه برخی از آیات متشابه و به ظاهر متعارض که اساس تفکر برخی از فرق شد، به این باور رسیدند که سبب اصلی طرح تعارض برخی از آیات نیز همان اختلافات سیاسی بوده است.

معتقدان به این دیدگاه درباره نقش جریان های سیاسی در شکل گیری اختلافات کلامی معتقدند که شورش بر ضد عثمان، ماجرای قتل او، مجادله گروه ها و افراد درباره حکم این قتل و نیز داوری درباره رفتار او، موجب ظهور اولین گروه های دینی ای شد که به دیدگاهی خاص عقیده

داشتند. به دنبال حوادث عصر امام علی(ع) دامنه این نزاع گسترده تر شد و گروه خوارج به صورت رسمی شکل گرفت. گروه متمایز خوارج اگرچه در زمان امام علی(ع) پیدا شد، حضور و وجود نشانه های آنان به قبل از حکمیت و حتی قبل از قتل عثمان می رسد. تفکر شیعی نیز بنابراین دیدگاه، در پی خوارج شکل گرفت و به دنبال آن هریک از این دو گروه، به تکفیر یکدیگر پرداختند و نتیجه افراط این دو در تکفیر یکدیگر تولد حزب سوم یعنی مرجئه شد که علاوه بر نظر جدید درباره حکم مرتکب کبیره، شرایط امامت را نیز به گونه دیگر بیان می کرد. این دیدگاه تسامح آمیز نه چندان مورد غضب شیعه و نه مورد انکار و دشمنی خوارج واقع شد و نه موی دماغی برای بنی امیه بود، تا اینکه امثال حسن بصری و اصل بن عطا ظهور کردند و دیدگاهی متفاوت ارائه دادند. بدین گونه موضوع «مرتکب کبیره» به اصلی ترین بحث در قلمرو تفکر اسلامی در آن زمان تبدیل شد و به صورت مبحثی عمومی درآمد و فروع دیگری از آن جوشید. در ادامه این سؤال پیش آمد که عامل و مصدر اصلی عمل مرتکب کبیره کیست؛ انسان یا خدا؟ لذا در پی این بحث، مباحث قضا و قدر و جبر و اختیار و ویژگی افعال انسان پیش کشیده شد که از دل آن فرقه قدریه جوشید (البهی، 1972:21 به بعد؛ عماره، 1984:168 به بعد؛ عطوان، 1986:16 به بعد؛ امین، 1969:252 به بعد؛ ولوی، 1380:114 به بعد).

بر اساس چنین نگاهی مجادلات فکری و ظهور فرقه های اسلامی در صدر نخست را بایستی یکی از پیامدهای تحولات اجتماعی و منازعات سیاسی و فاقد رنگ و بوی فلسفی و عقلی دانست.

بر اساس این تحلیل، رد پای بسیاری از مقبولات و مفروضات فرقه ای و شکل گیری برخی از مبانی کلامی نظیر عدالت و قداست صحابه، لزوم اطاعت از حاکم جور و بی طرفی در حوادث سیاسی و همراهی با جماعت، ترجیح نظم و امنیت بر عدالت و اهتمام به ارزش های دینی و یا عکس این آموزه ها ریشه در این حوادث داشته است. با پیگیری این مهم همچنین روشن می شود که زمینه اصلی برخی از سیاست بازی ها در جعل حدیث و تأویل نابجای آیات قرآن و در پی آن شکل گیری برخی از بنیان ها و مبانی کلامی و فقهی در دل همین حوادث نهفته بود.

بر پایه چنین تحلیلی برخی از پژوهشگران معاصر دوران پیدایش فرقه های اسلامی را عصر عثمان و بعد از خلافت امام علی(ع) می دانند و بر آن اند که ظهور شیعه و خوارج و معتزله و مکتب فکری محمد حنفیه مربوط به این زمان است (نشار، 1997:227-1/235).

از این رو برخی معتقدند در زمان سه خلیفه نخست هیچ اختلافی بروز و ظهور نداشت مگر در مسئله امامت و انتخاب و جانشینی خلیفه و حتی واقعه جمل و صفین و ظهور حزب «قاعدین» را نیز بر این محور تحلیل می کنند و می گویند که بعد از این جریان ها، در اواخر عمر صحابه و در زمان خلافت امویان، اختلاف کلامی قدریه و بحث قدر و استطاعت با محوریت معبد جهنی و غیلان دمشقی و جعد بن درهم رخ داد (عبد الرزاق، 1363:5-284).

خلاصه اینکه سلسله حوادث سیاسی ای که از اواسط خلافت عثمان شروع شد و به قتل او انجامید و نیز حوادثی که در دوره خلافت امام علی(ع) رخ داد نه تنها در پیدایی برخی از دیدگاه های سیاسی و عقیدتی نقشی بسزا داشت بلکه به شکل گیری مهم ترین فرقه های اسلامی نیز انجامید. به دیگر سخن از نتایج مهم این حوادث و تحولات پی در پی سیاسی و البته برگرفته از مبانی مذهبی، ظهور گروه های مهمی چون خوارج، مرجئه، معتزله، سیاسی (قاعدین) و کلامی، و نیز رواج و تمایز تفکر شیعی بود. علاوه بر این، رخداد های مورد اشاره با انشعابات درونی هریک از این فرق به ویژه شیعیان و اصحاب اهل بیت و تقسیم آنان به علوی و فاطمی، حسینی و جعفری و زیدی و اسماعیلی و فطحی و واقفی نیز پیوند

وثیقی داشته است(آقانوری، 1386:197 به بعد).

بعد از ماجرای عثمان و وقوع حوادث سیاسی و جبهه گیری های بعد از او و به دنبال آن، کشمکش های سیاسی-نظامی و در پی آن شهادت غمبار امام علی(ع) بود که قلمرو اختلافات درباره امامت دامن خود را گسترده قبل از آن حال و هوای سیاسی و بحث مصداقی و امامت خاصه فراتر رفت و گروه ها و افراد مختلف در ضرورت و عدم ضرورت امامت، راه ثبوت و دستیابی به این وظیفه و ملاک مشروعیت، محدوده زمانی و مکانی وجوب آن و ویژگی ها و شرایط دینی، فردی و اجتماعی کسب چنین مقامی و جواز و عدم جواز معاصی از وی(یعنی مباحث امامت عامه) به کشمکش پرداختند و هرکدام راه خود را از دیگری جدا کردند(ابو زهره، 1996:21؛ حنفی، 1988:167/5 به بعد).

از این روی، موضوع امامت را نه تنها بایستی محور تنازعات سیاسی و نظامی در جامعه اسلامی دانست بلکه حجم عمده مجادلات فرق بزرگ اسلامی، انشعابات درون گروهی، و بحث انگیزترین اختلاف های هریک از فرقه های متمایز نیز بر چنین پایه ای گزارش شده است. بنابراین بی پایه نیست اگر بزرگی نظیر حکیم لاهیجی بگوید: «بدان که این مسئله(امامت) اعظم مسائل خلافیه است بلکه جمیع اختلافات دینی متنوع است بر این اختلاف و جمیع مذاهب هفتاد و سه گانه منشعباند از اختلاف در امامت»(لاهیجی، 1372:465).

مسئله سیاست و رهبری و امامت، در بعد وسیع تر آن، دغدغه اصلی فرق اسلامی بعد از این زمان نیز بود. در واقع چگونگی نگاه این گروه ها به امامت و گزینش مصدق آن بود که دیگر الگوهای فکری این گروه ها را شکل داد. لازمه دیدگاهی که امامت را شایسته کسی بدانند که به کتاب و سنت عمل کرده و اجماع امت بر آن قرار گیرد با دیدگاه آن کس که بگوید امامت شایسته کسی است که بر قدرت غلبه کند، یکسان نیست. از این رو هریک از گروه ها به مسائلی چون امر به معروف و نهی از منکر و اختیار و اراده انسان و اصل عدل نگاهی متفاوت داشتند. آموزه ها و معتقدات کسانی که امامت را مبتنی بر ویژگی های انحصاری چون عصمت و علم لدنی، و راه ثبوت آن را نص و وصایت می دانستند و بر آن اساس همه تعالیم خود را از صاحبان چنین ویژگی هایی می گرفتند، نمی توانست با آن باوری که چنین ویژگی هایی را لازم ندیده و امامت را در سطح یک مسئله و موضوع سیاسی و فقهی تنزل داده هم آهنگ باشد. از این رو می توان اختلاف اندیشه ها و انفکاک فرقه ها درباره مسائلی چون ایمان و کفر، توحید و صفات، جبر و اختیار و عدل الهی، ولایت، عصمت، تقیه، مهدویت، تکفیر و تفسیق، تعامل با حاکم و امر به معروف و نهی از منکر را با موضوع امامت و نظرات مختلف درباره آن مرتبط دانست.

اما باید توجه داشت که نمی توان امر مهم فرقه گرایی را دایر مدار یک عامل خاص دانست، بلکه بایستی پذیرفت که نمی توان درباره ظهور و رواج فرقه ها و اندیشه های خاص کلامی-سیاسی، به ویژه با توجه به تکرر و تنوع آنها و نیز اختلاف، تناقض و جهت دار بودن داده های گزارشگران این پدیده، داوری قطعی کرد. چه بسا یک ایده با تأثیر از شرایط و زمینه های خاص سیاسی شکل بگیرد، اما اسباب رشد و رواج و بالندگی آن امر دیگری باشد، همان گونه که عکس آن نیز ممکن است.

شاید بتوان گفت تنوع و کثرت تحولات و حوادث سیاسی در قرن نخست و سیطره آن بر دیگر تحولات موجب برجسته کردن نقش این حوادث شده است؛ وگرنه تردیدی نیست که بسیاری از تمایزات سیاسی و مذهبی در آن زمان به صورت مستقیم حاصل مباحث و مجادلات فکری و کلامی و به دلیل اختلاف برداشت از کتاب و سنت بوده اند و عموماً به مصادر شریعت استناد داشته اند. افزون بر این هریک از فرق اسلامی، اندیشه ها و برداشت های خود و اساساً

شکل‌گیری خود را برگرفته از حقیقت اسلام و مولود طبیعی اسلام می‌دانستند. از این‌رو، طبیعی می‌نمود که فرقه‌ها ظهور دیدگاه‌ها و تمایز خود از دیگران را برخاسته از حوادث و جریان‌های سیاسی به حساب نیاورند. این نکته به‌ویژه برای تفکر شیعی که شکل‌گیری بنیان‌های مذهبی خود را در زمان و به دست رسول گرامی اسلام (ص) می‌داند و عقاید متمایز خویش را از دیگر فرق نه انشعاب و افتراق از پیکر امت اسلامی که استمرار حقیقت اسلام می‌داند اهمیت ویژه‌ای دارد.

مهم‌ترین محورهای فکری اختلاف فرقه‌ها

پژوهشگران درباره تاریخ ظهور تمایزات فکری و کلامی به شکل رسمی آن هم‌داستان نیستند؛ اما درباره اینکه اختلافات بر گرد چه موضوعات و مسائل کلامی و سیاسی بوده است، چندان اختلاف نظری وجود ندارد. با نگاهی گذرا به تاریخ و عقاید فرقه‌های اسلامی و اندیشه‌های کلامی مطرح در قرون نخست می‌توان دریافت که سیر تدریجی اختلافات به ترتیب زمانی، بر گرد مسائلی چون امامت، قضا و قدر و جبر و اختیار، ایمان و کفر، صفات الهی و فروعات آن مثل کلام الهی، حدوث و قدم قرآن و رؤیت خدا، مسئله امر به معروف و نهی از منکر، منابع شناخت و مرجعیت دینی، و خروج و یا عدم خروج بر حاکم بوده است و اینها از مهم‌ترین محورهای مطرح و مورد نزاع بوده‌اند. نگاهی گذرا به فهرست کتب عمومی ملل و نحل بهترین شاهد بر این مطلب است. برای نمونه، ابو الحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین عمده‌ترین اختلافات موجب تمایز فرقه‌ای را موضوعات مورد اشاره می‌داند. همو در آغاز کتاب الابانة عن اصول الدیانة به تبیین عقاید خود در برابر مخالفان فکری نظیر معتزله، قدریه، خوارج، جهمیه، مرجئه و شیعه پرداخته و تمایزات عقیدتی دیدگاه‌های خود را که غالباً ناظر به اندیشه‌های جبهه مخالف است چنین می‌نگارد:

1. تکیه بر سخنان و احادیث پیامبر (ص) و صحابه و پیشوایان حدیث؛
2. اثبات صفات خبری همچون استوای بر عرش و دست و چشم و صورت و فوقیت، به‌گونه‌ای که شایسته خداست؛
3. قدیم بودن کلام الهی؛
4. اراده خدا در خلق اعمال و افعال بشری و بی‌ارده بودن انسان‌ها در نفع و ضرر خودشان؛
5. اعتقاد به قضا و قدر الهی و اراده خیر و شر توسط خداوند؛
6. دیده شدن خداوند توسط اهل ایمان در جهان آخرت؛
7. عدم تکفیر هیچ‌یک از اهل قبله به دلیل انجام گناه؛
8. دوستی و ستایش تمامی صحابه و برتری هریک از خلفای نخستین بر دیگری به ترتیب خلافت؛
9. شرکت در جمعه و جماعات و عبادات و نماز پشت سر هرنیک و بدی هرچند نظیر حجاج باشد، و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین و حرمت خروج و جنگ با آنان (اشعری، 1414: 43-34).

شهرستانی نیز ضابطه و محور شکل‌گیری فرقه‌ها و خاستگاه مرزبندی و جدایی دیگر فرق و مذاهب را از هم در چهار قاعده می‌داند.

1. توحید و صفات خدا شامل مسائلی چون نفی یا اثبات صفات ازلی و ذاتی و فعلی، که محور اختلاف اشعریه و کرامیه و معتزله و مجسمه است؛
2. اثبات یا نفی قدر و بحث عدل خدا شامل مسائلی چون قضا و قدر، جبر و کسب و اختیار، رد یا اثبات معلوم و مقدر بودن امور نزد خدا، و اراده و عدم اراده خیر و شر توسط وی، که از محورهای

اختلافی بین قدریه، نجاریه، جبریه، اشعریه و کرامیه است؛
3. مسائلی چون وعد و وعید و اسما و احکام شامل مباحثی چون ایمان، توبه، وعید، ارجاء، کفر، و گمراه دانستن و یا ندانستن اشخاص، که موضوعات اختلافی فرقه‌هایی چون مرجئه و عبدیه، معتزله و اشعریه و کرامیه است؛
4. مبحث عقل و نقل و رسالت و امامت شامل مباحثی چون تحسین و تقبیح و صلاح و اصلاح، لطف و عصمت در نبوت و شرایط و چگونگی امامت و انتقال آن به فرد دیگر، که محورهای اختلاف بین شیعیان و خوارج و معتزله و کرامیه و اشعریه است (شهرستانی، 21: 1363-23).
از نگاه او جزئیات اختلافی دیگر به گونه‌ای به محورهای فوق باز می‌گردند. حجم بیشتر اختلافات و انشعابات فکری، تمایزات فرقه‌ای، نزاع‌های برون‌گروهی و درون‌گروهی فرقه‌ها، و مناظرات گروه‌های فکری به علاوه تکفیرها و تفسیق‌های صاحبان فرقه‌ها بر یکدیگر و چه بسا صاحبان یک فرقه به افراد همان فرقه نیز مربوط به چنین مسائلی و موضوعاتی بوده است (زنجان، 183: 1417-193). ابن حزم نویسنده تفصیلی‌ترین کتاب ملل و نحل تا قرن پنجم، درباره تکیه‌گاه‌های اصلی هر یک از فرقه‌ها و تمایز عقیده هر یک با فرقه‌های رقیب و آنچه موجب تشخیص فکری هر فرقه‌ای به عنوان فرقه می‌شود، می‌گوید: فرقه‌ها هر کدام دارای ویژگی‌هایی هستند که بدان شناخته می‌شوند. برای نمونه، محور مباحث و سخنان مرجئه بر گرد مسائل ایمان و کفر و وعده و وعید است. نقطه اشتراک همه زیرمجموعه‌های این فرقه چنین مباحثی است و در دیگر امور ممکن است با هم اختلاف داشته باشند. اساس سخنان معتزله بر مسئله توحید و صفات است، اگرچه بعد به مباحثی نظیر ایمان و کفر، فسق مرتکب کبیره و بحث قدر پرداختند. محور اندیشه‌های شیعه و شاخصه شیعه‌گری اعتقاد به افضلیت و احقیقت علی (ع) و اولاد او است، هرچند در دیگر امور اختلاف دارند. همچنین اساس مذهب و دیدگاه خوارج بر مبحث ایمان و کفر و وعید و امامت ریخته شده و آنان در دیگر امور با هم و دیگر فرقه‌ها اختلاف دارند. وی نتیجه می‌گیرد که ملاک و ضابطه خروج و یا انتساب به هر یک از این فرقه‌ها همان ردّ و قبول این شاخصه‌های متمایزکننده است (ابن حزم، 269: 1416-2/270).
با بررسی مجموعه گزارش‌های مورخان اندیشه اسلامی، به ویژه درباره اختلافات قرون نخست، می‌توان محورها و موضوعات اساسی اختلاف مسلمانان را که موجب انشعابات و تمایزات فرقه‌ای شد در موارد ذیل جست:

1. ویژگی‌ها و مصادیق رهبری سیاسی، اجتماعی؛
 2. ویژگی‌ها و مصادیق و جایگاه پیشوایان مذهبی و بزرگان دین؛
 3. تفسیر قضا و قدر الهی؛
 4. حدود اختیار انسان (جبر و اختیار)؛
 5. داوری درباره افعال اختیاری انسان در دنیا و پیامدهای آن در آخرت؛
 6. صفات و اسما و افعال الهی؛
 7. روش‌های فکری و تفاوت دیدگاه‌ها در منابع و ابزار شناخت.
- اختلافات شیعه با سنی، خارجی و مرجئی، جبری با قدری، معتزلی با اشعری، اهل حدیث با اهل رأی و قیاس، اصولی با اخباری و اهل تشبیه و تجسیم با اهل تنزیه و مباحثی نظیر ایمان و کفر فاسق، صفات خبریه، حسن و قبح عقلی و فعلی و مواد جزئی‌تر از اینها بیشتر بر محور مسائل فوق بوده است.

(1). : 1957: 295 4461-1366:43 . - - - ()
() (27) . (2) . (4/1402:232) . () :

:
1416) . : (1425) . : (1408) . : (1387) . (1426) . : (1386)
. : (). (1988) . : (1402) . : () . (1385) . : () . : () . : ()
1998) . () . : (1994) . : (1366) . : (1969) . : (1414) . - (1405) . : (1996)
(1407) . : (1398) . : (1988) . : (1417) . : (1360) . (1369) . : (1972) . : ()
- . : (1395) . : (1370) . : (1370) . : (1411) . (1417) . () (1957) . :
(1356) . (1398) . (1376) . (1417) . : (1363) . : (1351) . (1328)
. : (1997) . - : (1984) . : (1963) . : (1363) . (1413) . (1362) . : (1393) . :
(1418) . (1998) . : (1413) . : (1372) . : (1397) . : (1366) . : (1986)
1389 « . : () . : (1380) . : (1355) . : (1997) . : (1971) . (1959) . :
47 -